

جلد دوم تاریخ چریک های فدایی خلق سخنی با آقای نادری

امیر مومبینی

دوشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۰ - ۱۱ ژوئیه ۲۰۱۱

آقای محمود نادری جلد دوم کتاب خود به نام چریک‌های فدایی خلق را بیرون داده است. کتاب ۶۰۰ صفحه‌ای را خواندم و بعد سعی کردم دریابم کدام تکه از این کتاب برآستی تاریخ است. در این کتاب ایشان با ذکر نام شناسنامه‌ای من فرج الله مومبینی کاظمی، و یا کوتاه شده‌ی آن فرج‌الله کاظمی، و گاه امیر، مطالب زیادی آورده و نقدهایی هم نوشته است. من در اینجا از آن چه به خودم مربوط است می‌گذرم و می‌پردازم به اتهاماتی که به برخی از دوستان ما وارد شده است و با اطلاعات اشتباهی که در کتاب ثبت شده است. سوال من از آقای نادری این است. به عنوان یک مدعی تاریخ نویسی، وقتی شما تاریخ زنده‌ی یک جریان را می‌نویسید، در حالی که اکثر رهبران و اعضای آن جریان (تا آنجا که مربوط به جلد ۲ است) زنده هستند، و در حالی که اکثر این افراد آماده هستند با شما رویاروی شوند و به پرسشهای شما پاسخ دهند و از شما بپرسند، شما چگونه باز به بازجویی‌های افراد شکنجه شده یا به قتل رسیده استناد می‌کنید و یا با گمانه زنی به نوشتن این تاریخ می‌پردازید؟ چرا به هیچ یک از اعضا و رهبران این سازمان رجوع نکردید تا اطلاعات خود را تدقیق کنید؟ آیا بی‌توجهی و تحریف حقایق توسط هر کس و در هر کجا مجاز است؟ ملاحظه می‌کنید که من شما را در اینجا متهم نمی‌کنم و تا کنون هیچ کلامی راجع به شما ننوشتم. من معتقدم که اگر بخواهم راجع به شما قضاوت کنم چون زنده هستید باید نخست سعی کنم شما را بشناسم و اگر ممکن شد با شما تماس بگیرم و مسایلی را بپرسم. اکنون، قبل از آن که فرصت کنم و چیزی بنویسم می‌پرسم از شما. چرا شما نمی‌توانید همین روش را در باره‌ی من یا دیگر رهبران و کادرهای جنبش فداییان خلق ایران به کار بندید؟ ما که خطری برای کسی ایجاد نمی‌کنیم. ما که در نقد و انتقاد کار خود از دشمنان خویش هم بیشتر مایه گذاشته‌ایم.

آقای نادری، شما هر که هستید یک انسان، یک ایرانی و یک فرد اهل فکر هستید. برای شما اصلاً دشوار نیست که بدانید حرف‌های افراد زیر شکنجه را نباید مینا قرار داد، چون هم در راست بودن آنها شک هست و هم به لحاظ انسانی و به لحاظ حقوق بشر این کار انسانی نیست. بسیاری از همین افراد دستگیر شده در جریان حرکت سبز، این همه افراد مذهبی و روحانی و وابسته به خود جمهوری اسلامی، اندکی پس از دستگیری حرف‌هایی زدند عکس آن چه پیش از آن طی سالها گفته‌اند. آیا به نظر شما حرف‌های اینان در دوره‌ی آزادی مبین نظر واقعی آنهاست یا حرف‌های آنها در اسارت؟ آیا به نظر شما اینان همه خائن هستند و تنها آقایان احمدی و مشایبی و جنتی و خامنه‌ای خادم کشور هستند؟ من دعا می‌کنم که هیچ گاه شما را با چنین شکنجه‌هایی ناچار به نوشتن تاریخ خودتان نکنند، چون نتیجه خیلی بدتر از بدترین حرف‌های دشمنان شما خواهد شد!

فرض می‌کنیم که شما کسی از اعضای هیأت سیاسی سازمان را با زرد علامت‌گذاری کردید. من، با این که خود زیر تیغ نرفته‌ام وظیفه دارم بگویم، اگر ما هشت عضو هیأت سیاسی سازمان فداییان خلق ایران در تاشکند تصمیمی گرفته‌ایم همه در برابر درست یا نادرست بودن آن تصمیم مسئول هستیم. حتی اگر کسی مخالف آن تصمیم بوده است به دلیل عضویت وی در آن ارگان به سهم خود مسئولیت داشته است. شما اگر انتقاد دارید چرا جواب انتقاد را بر سر یک نفر خرد می‌کنید بدون آن که با او یا با دیگران تماس بگیرید و حقیقت را جویا شوید. من حدس می‌زنم شما در مواردی از اسناد بازجویی کسانی که افراد این سازمان استفاده کردند که دیدگاه سخت جناحی داشته‌اند و با یکی مهربانتر بود و با دیگری به نوعی نامهربانتر برخورد کرده‌اند. یا این که شما خود سلیقه یا منافع خودتان را مینا قرار داده‌اید. متأسفانه شما با این که کتاب آقای حمیدیان و مصاحبه‌های بسیاری از دوستان را در باره جوانی از تاریخ سازمان در دست داشتید آنها را یا نادیده گرفتید و یا به گونه‌ی غیر قابل قبول خلاصه کرده‌اید.

در جلد دوم از من نقل و قول شده است که فداییان بی‌تجربه و بازیگوش بوده، دانش کافی نداشته‌اند و تعداد قلمزنان آنها از تعداد انگشت‌های دست کمتر بوده است. یا این که از قول من گفته شده که سازمان مثل دایناسوری با هیکل بزرگ و عقل کوچک است. من انکار نمی‌کنم که این مطالب را نوشته‌ام و نقل از من تحریف نیست. اما، آنچه من گفتم به این معنا نبود که سایر جریان‌های سیاسی، مثلاً آقای خمینی و جنبش ایشان، مجاهدین و رهبری ایشان و غیره از دانش و عقل کافی برخوردار بوده‌اند و تنها ما از این نعمت بی‌بهره بودیم. آنچه من گفته‌ام قبل از همه شامل جنبش آقای خمینی و شخص ایشان میشود. به جز نیروی لیبرال‌های ملی که تا حدی پا به سن گذاشته بودند و حزب توده ایران که نقشه‌های دیگری داشت سایرین همه برای اداره‌ی کشور فاقد هرگونه تجربه‌ای بودند. کشورداری امری نیست که یک شبه بتوان آن را یاد گرفت. کشورداری ادامه‌کاری می‌خواهد. وقتی انقلابی تمام نهادهای دولتی و اداری را تخریب و واژگون می‌کند این خود بیانگر عدم توانایی و درایت کشورداری در رهبری و نیروی آن انقلاب است. انقلاب ایران به دلیل انحلال مجموع نهادهای دولتی و اداری کشور و به اجرا گذاشتن یک سناریوی جدید و ناشیانه برای تکمیل یک ساختار عقب‌مانده به کشور یکی از مخرب‌ترین انقلابات عصر بوده است. پس، اگر من در سال ۵۸ از سر خشم نسبت به ندانم‌کاری‌ها به سازمان خودم، سازمان چریک‌های فدایی خلق، گفته‌ام دایناسور در آن زمان نظرم نسبت به نیروهایی که نامبردم بسیار از این منفی‌تر بود. من جنبش آقای خمینی را دایناسوری چند سر و تهی‌مغز می‌دانم. جنبش مجاهدین خلق چیزی جز یک کپی اپوزیسیونی از جنبش آقای خمینی نیست. خشونت مجاهدین خلق در برابر رژیم به خاطر دوری جهانی‌بینی و سیاست آنان از جنبش خمینی نیست. برعکس، به دلیل مشابهت است که این گونه خشونت‌ها بیشتر بروز میکند. وقتی خمینی گفت منافقین بدتر از کفار هستند روانشناسی جنبش خود و جنبش مجاهدین خلق هر دو را بیان داشت. آنها جنگ خانگی دارند نه مبارزه بر سر دو راه متضاد. یکی از خطاهای بزرگ ما عدم انتقاد کافی و به موقع از دایناسوری به نام خط امام بوده است. دایناسور اصلی همان است که کشور را به نابودی کشاند. دایناسور اصلی همان است که حمام خون براه انداخت. دایناسور اصلی همان است که شما آن را قبول ندارید اما از آن می‌ترسید و برای حفظ خودتان حقایق را آنگونه که هست نمی‌نویسید. کشوری که رئیس جمهورش در قرن بیست و یکم مدعی آماده کردن لشکریان جهت ظهور امام زمان است، کشوری که برخی از رهبرانش آگاهانه می‌خواهند آنقدر ویرانگری و فساد کنند تا امام زمان ظهور کند، آیا توسط یک دایناسور چند سر بی‌عقل هدایت نمی‌شود؟

شما میتوانید جواب خود را به شکل زیر برای بفرستید و یا با من تماس بگیرید.

تلفن همراه 0046736000511

تلفن کار ۰۰۶۲۸۵۸۲۵۶۵۰۰

ایمیل

amir.mombini@gmail.com

Farajollah.mombeini.kazemi@gmail.com

sbazha@gmail.com

* قسمت نظرات این مقاله بنابر خواست نویسنده غیرفعال است